



«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید

 سخن‌روز	 امام علی^(ع) هر کس با کتاب‌ها آرام گیرد، هیچ آزمایشی را از دست نداده است. غرر الحکم، ج۵، ص ۲۳۳، ج۸۱۲۶.		
● صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی	● مدیر مسئول: صادق حسین جابری انصاری	● سردبیر: هادی خسروشاهین	

ایران

جمشید شمیرانی موسیقی ایرانی را جهانی کرد

در زمان دانشجویی با آقای شمیرانی ، در یک ماه، ۹۰ کنسرت داشتیم که بعضی از آنها آموزشی بود و در دبیرستان و دانشگاه‌ها اجرا می‌شد که سازهای ایرانی و موسیقی های ایرانی معرفی می‌شدند. زنده‌یاد شمیرانی شخصیتی خستگی ناپذیر و با عشقی داشت. وقتی او را دیدیم، خیلی برایمان مهم شد که چگونه موسیقی مان را به جهان معرفی کنیم. چیزی که آن زمان یاد گرفتیم اهمیت دادن به فرهنگ خودمان و ارائه کردن آن بود؛ به این دلیل که روی موسیقی جدی این کار صورت نمی‌گیرد. شمیرانی در این زمینه بسیار زحمت کشید. بدون اینکه اسمش جایی مطرح باشد. خوشبختانه، گروهی که مرکز حفظ و اشاعه موسیقی داشت در کنسرت‌های جشن هنر شیراز دعوت شد و اجراهای بسیار مهم تاریخی را با حضور سعید هرمزی و استاد فروتن و برخی از اعضای مرکز در حافظیه برپا کرد. در آن چیزی که مرکزی خواست به جهان خارج از ایران از موسیقی مان ارائه دهد، جمشید شمیرانی نقش بسزایی داشت.

بخشی از صحبت‌های حسین علیزاده به بهانه درگذشت زنده‌یاد جمشید شمیرانی / ایرنا



نقل قول

به بهانه درگذشت همایون ارشادی

خدا حافظی با طعم گیلاس

یادداشت

جواد صفوی
منتقد سینما



کیارستمی در انتخاب همان چیزی را می‌خواست که همیشه در فیلم‌هایش می‌جست:

چهره‌ای واقعی، بی‌ادعا و صادق. ارشادی با حضورش در «طعم گیلاس» نه تنها این نگاه را به کمال رساند، بلکه معنایی تازه به مفهوم «بازنگر غیرحرفه‌ای» بخشید؛ حضوری که از صداقت و سکوت خود نیرو می‌گیرد

خبر کوتاه و غم‌انگیز بود. همایون ارشادی، بازیگر سینما و تلویزیون درگذشت. بازنگری با سی سال سابقه در ایفای نقش‌های عمدتاً سینمایی از محمود در «درخت گلابی» (داریوش مهرجویی، ۱۳۷۶) تا آتاسیاسوس فیلم «اکورا» ساخته آلفاندرو آمه نابار (۲۰۰۹)؛ با این حال چهره بی‌حالت و چشمان کم‌فروغ و خیره‌آقای بدیعی مرموز و کم‌حرف «طعم گیلاس» که به نوعی شناسنامه تصویری این فیلم هم بود، به یادماندنی‌ترین نقشی است که از این هنرمند در یاد و خاطره سینمادوستان به جای می‌ماند. آقای بدیعی در این فیلم به دنبال مرگی خودخواسته دست به دامن این‌و آن بود تا روی جسدش خاک بریزند. داستان عجیب، و در زمان خودش آوانگارد «طعم گیلاس» بدون شک با آقای بدیعی به نه تصویری به‌روز شده از همان کارگردانی است که روزی نگران سرنوشت بازیگرانش پس از زلزله می‌شد اینطور تخیل کرد که آقای بدیعی به دل جاده زده بود. آقای بدیعی «طعم گیلاس» افسرده، تنها و مضطرب به غروب آفتاب از منظره مجاور موزه تاریخ طبیعی می‌نگریست و پس از شنیدن حرف‌های پیرمرد کارگر موزه برای لحظه‌ای دچار تردید شده بود. بازگشت واز پیرمرد خواست که وقتی بالی‌گور او رسید، پیش از آن‌که از خاک بر جنازه وی بریزد، او را صدا بزند و شانه‌اش را تکان دهد؛ شاید آقای بدیعی تصمیمی که حیات و مسامت یک انسان را با چشیدن طعم گیلاس و توت گره زده بود، وری داستان و هدایت عباس کیارستمی نیازمند بازنگری بود که تماشاگر بدون پیش‌زمینه ذهنی نسبت به چهره او، با دقت در عمق نگاه

او و لحن ادای کلماتش بتواند آن تصمیم و این شک را بپذیرا باشد. هنر همایون ارشادی در «طعم گیلاس» زدودن پیش‌داوری و عدم برقراری تعدمی رابطه حسی با مخاطبی بود که می‌خواست بداند چرا آقای بدیعی دست به آن تصمیم مهم زده. همایون ارشادی از دهه هفتاد میلادی در ونگورر کانادا به عنوان معمار مشغول به کار بود و پیش از رسیدن به این شاه نقش شاید هیچ‌وقت تصور نمی‌کرد مسبیر زندگی‌اش اینطور با سینما گره بخورد. یک اتفاق ساده در یکی از خیابان‌های تهران همه چیز را تغییر داد. خودش تعریف کرده بود که یک روز پشت چراغ قرمز منتظر بود که ناگهان کسی به شیشه ماشینش زد. وقتی سرش را برگرداند، با چهره آشنای عباس کیارستمی روبه‌رو شد؛ فیلمساز که ناشی در سینمای ایران و جهان شناخته‌شده بود. ارشادی شیشه را پایین کشیده بود و کیارستمی گفته بود: «من عباس کیارستمی‌ام. دارم فیلمی می‌سازم و فکر می‌کنم شما برای نقش اصلی مناسبید.» فردای آن روز، کیارستمی به دفتر او رفت تا پیش‌تر صحبت کنند.

تلافی شگفت‌انگیز میان واقعیت و سینماست؛ حضوری که نه از مسبیر آموزش‌های آکادمیک بازنگری، بلکه از دل زندگی روزمره نگاه انسانی

به جهان شکل گرفته است. ارشادی در نقش آقای بدیعی مردی را تصویر می‌کند که در سکوت، خستگی و تأمل، به دنبال کسی می‌گردد تا پس از خودکشی احتمالی‌اش، او را در گور بگذارد. او در تمام طول فیلم، با کمترین میزان دیالوگ و بیشترین قدرت در نگاه و مکث، تنهایی و اضطراب فلسفی شخصیت را منتقل می‌کند. بازی‌اش نه نمایشی است و نه متکی بر احساسات بیرونی؛ بلکه درونی، کنترل‌شده و عمیق است. درست در هماهنگی با جهان سینمایی عباس کیارستمی که از اغراق و تصنع فاصله دارد. کیارستمی در انتخاب ارشادی، همان چیزی را می‌خواست که همیشه در فیلم‌هایش می‌جست: چهره‌ای واقعی، بی‌ادعا و صادق. ارشادی با حضورش در «طعم گیلاس» نه تنها این نگاه را به کمال رساند، بلکه معنایی تازه به مفهوم «بازنگر غیرحرفه‌ای» بخشید؛ حضوری که از صداقت و سکوت خود نیرو می‌گیرد. بازی او چنان با بافت شاعرانه و فلسفی فیلم درهم‌تنیده است که گویی خود کیارستمی از خلال او سخن می‌گوید. نتیجه این ایفای نقش هنرمندانه یکی از ماندگارترین نقش‌آفرینی‌های تاریخ سینمای ایران است؛ حضوری مینیمال اما تأثیرگذار، که هنوز پس از سال‌ها، مخاطب را به تأمل درباره زندگی و مرگ وامی‌دارد.

یادداشت

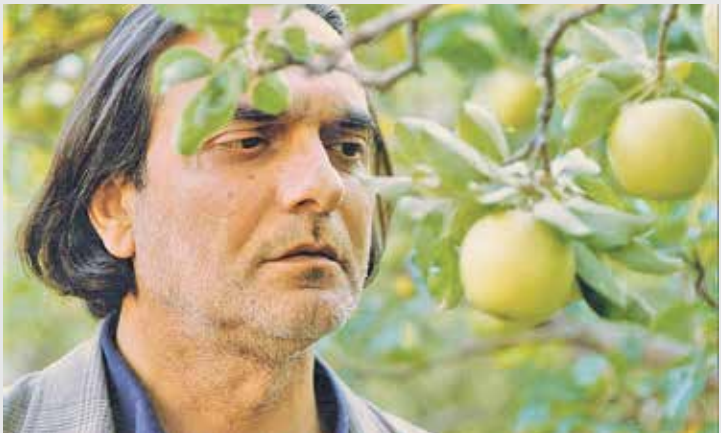
محسن سلیمانی فاخر
منتقد سینما

همایون ارشادی در حافظه سینمای ایران با دو چهره ماندگار زنده است: مردی تنها در دل سکوت و اندیشه؛ در فیلم درخت گلابی، و در طعم گیلاس. دو نقش، دو جهان متفاوت اما به‌غایت هم‌خون؛ انسانی خسته از جهان، از خویش، از تاریخ و از تکرار شکست‌هایی که نام دیگرشان تجربه است. مرگ او، یادآور باری درخشانش در درخت گلابی است؛ فیلمی که در آن، داریوش مهرجویی از زبان گلی ترقی، روایتی می‌سازد از روشنفکری ایرانی در مواجهه با سه شکست بنیادین: شکست عشق، شکست اندیشه و شکست عمل. همه در طوفان تاریخ فروریخته‌اند. ارشادی با بازی مینی مال، سکوت‌مدار و موج‌دار خود، چهره روشنفکری را مجسم کرد که دیگر نه ناتمام زندگی‌اش روبه‌روست. به باغ پدرباش پناه آورده، جایی که درخت گلابی خشکیده، همان‌گونه که ذهن و جان او از باروری بازایستاده است. او می‌خواهد رمان تازه‌اش را بنویسد، اما نوشتن ممکن نیست؛ گویی کلمات در سکوتی ابدی گیر کرده‌اند. این ناتوانی از نوشتن، استعاره‌ای است از توقف روشنفکر ایرانی پس از دوره‌ای از آزمان‌گرایی و کنش سیاسی بی‌فرجام. محمود درکی‌سه پروژه زندگی خویش است: عشق ناکام، نویسندگی بی‌فرجام و فعالیت‌های سیاسی شکست‌خورده. هر سه پروژه با یک حس مشترک به هم می‌پیوندند: ناتمامی و حسرت.

فیلم در ساختار خود، بر حافظه استوار است. تمام رویدادها در ذهن و یاد محمود می‌گذرد. او در مواجهه با درخت خشکیده، به گذشته‌ای برمی‌گردد که هنوز جوانی و شور و شعر در آن جاری بود؛ زمانی که در کنار مینرا، شعر می‌خواند، نمایش بازی می‌کرد و خیال می‌یافت. این بازگشت به گذشته، بازگشت به «امکان» است؛ به روزهایی که هنوز تغییر جهان ممکن می‌نمود. اما همان‌طور که درخت دیگر بار نمی‌دهد، گذشته نیز قابل بازگشت

نگاهی به نقش همایون ارشادی در فیلم «درخت گلابی»

روشنفکری میان میل و ملال



که میان میل و ملال، میان ایمان و شک و میان عشق و وظیفه معلق مانده است. ارشادی در این میان چون روحی سرگردان است؛ میان گذشته و حال، میان آرمان و واقعیت. او نه به گذشته بازمی‌گردد و نه در حال می‌زید. تنها یاد می‌کند و می‌نگرد، همچون درختی که دیگر بار نمی‌دهد اما هنوز بوی بهار را در ریشه‌هایش دارد. مرگ ارشادی، یادآور خاموشی نسلی از بازیگران اندیشمند سینمای ایران است که نه تنها نقش می‌ساختند، بلکه اندیشه را تصویر می‌کردند. او با چهره آرام، صدای متین و نگاه خسته‌اش، چهره روشنفکری را نشان داد که در نهایت، از تغییر جهان به تغییر خویش می‌رسد؛ اما حتی در این تغییر نیز توقف ندارد. درخت گلابی، آخرین تصویر روشنفکری است که میان عشق و اندیشه و مرگ، در جست‌وجوی معنا به درخت می‌پیوندد. مرگ مهرجویی و ارشادی، گویی دو برگ از یک دفتر بسته‌اند: کارگردان و بازیگری که هر دو در درخت گلابی به نوعی پایان روشنفکری ایرانی را تصویر کردند. مهرجویی خالق جهانی بود که در آن عقل و احساس، فلسفه و عشق در جدالی بی‌پایان بودند و ارشادی تجسم همان روشنفکری بود که در میان این دو، فرسوده و تنها ایستاد. گویی محمود سرانجام در باغی دیگر به دیدار خالق خوش رفته است، زیر همان درختی که سال‌ها پیش میوه نداد اما در خاطره ما سبز ماند.

نیست. درون مایه مرکزی فیلم، همین حس از دست‌رفتنی است؛ گویی آرزوها، شورها و آرزمان‌ها ارشادی با بازی مینی مال، سکوت‌مدار و موج‌دار خود، چهره روشنفکری را مجسم کرد که دیگر نه اهل شور است و نه اهل خشم، بلکه در میانه‌ای از درنگ و تأمل، به نوعی عرفان پناه برده است. محمود، همانند بسیاری از روشنفکران، در میانسالی به نوعی عرفان‌گرایی پناه می‌برد. در مواجهه با بن‌بست، به باغ بازمی‌گردد، به درختی که نماد طبیعت، تداوم و زایش است، اما این بار خشکیده. او دیگر نه می‌تواند جهان را تغییر دهد، نه خود را. تنها می‌ماند، در کنار درختی که بوی کفش‌های کتانی میم را می‌دهد و به جای شور و نوشتن، به سکوت و مراقبه پناه می‌برد. این وجه از نقش، شباهتی عمیق با کاراکتر او در طعم گیلاس دارد. در هر دو فیلم، او انسانی است که در مرز زندگی و مرگ ایستاده. در فیلم کیارستمی، مردی است در جست‌وجوی مرگی آگاهانه و در درخت گلابی، مردی است در طلب حیاتی از دست‌رفته. یکی در دل بیابان، دیگری در باغ؛ اما هر دو در جست‌وجوی معنا. در نگاه اول، یکی مرگ‌خواه و دیگری خاطره‌خواه است، اما در عمق، هر دو از یک خستگی کن می‌آیند؛ خستگی از ناامی‌های تاریخی. از همین رو، بازی ارشادی در هر دو فیلم، سیمای روشنفکری را به تصویر می‌کشد

دهمین فستیوال پیانو کلارا برگزار می‌شود

کشف استعداد‌های موسیقی در یک رویداد هنری

گزارش

نداسیجانی

گروه فرهنگی

دهمین فستیوال تخصصی پیانو کلارا با افزوده شدن بخش موسیقی ایرانی تا ۲۵ تا ۲۷ آبان‌ماه در فرهنگسرای نیاوران برگزار می‌شود.

حمیدرضا نوربخش در نشست خبری این‌ رویداد هنری که در خانه موسیقی برگزار شد، اظهار کرد: «فستیوال رقابتی پیانو کلارا دهمین سال برگزاری خود را می‌گذراند و باید گفت رویدادی موفق و تأثیرگذار در کشف استعدادهاست، البته دلیل این موفقیت وجود هنرمند و مدرس موسیقی خاتوم کلارا است. ایشان سال‌ها در ایران حضور داشتند و به مدت ربع قرن تأثیر زیادی ایجاد کرده‌اند و استعداد‌های شهرستانی را در این فستیوال شناسایی و معرفی کردند، چرا که نگاهشان کاملاً هنری است و دلسوز هستند و هرگز نگاهشان تجاری نبوده است.»

مدیرعامل خانه موسیقی ایران در ادامه صحبت‌هایش به افزودن بخش موسیقی ایرانی به جشنواره خبر داد و گفت: «اضافه شدن این بخش از برنامه‌های مهمی بود که در نظر داشتیم و خوشبختانه اسام محقق شد. داوران ویژه‌ای نیز در این حوزه اضافه خواهند شد تا آثار مربوط به موسیقی ایرانی را داوری کنند. امیدواریم اسام شاهد دوره‌ای پرار و معرفی استعداد‌های درخشان تازه‌ای به عرصه موسیقی کشور باشیم. تلاش ما این بوده برگزیدگان فستیوال در برنامه‌های مختلف معرفی شوند

از جمله جشن سالانه، نشست‌های ماهانه با برنامه‌هایی که در طول سال برگزار می‌شود.» او در ادامه با تأکید بر دولتی نبودن فستیوال بیان کرد: «علاقه‌مند نیستم این برنامه رنگ و بوی دولتی پیدا کند. خانه موسیقی نهادهای مستقل است و خواست برگزار کنندگان هم این است که این استقلال حفظ شود.» نصیرحیدریان، رهبر ارکستر و داور جشنواره موسیقی «پیانو کلارا» در ادامه این نشست رسانه‌ای گفت: «نگاه ما به فستیوال رقابتی پیانو کلارا فقط مسابقه‌ای نیست و مهم حضور دانشجویان و شهروستانی هاست. قاعدتاً این تعامل دنیای جدیدی را رقم می‌زند.» کلارا بونوکوچاوا، مدیر هنری این جشنواره با راهمیت توجه به استعداد‌های شهرستان‌ها تأکید کرد و افزود: «از نگاه من نباید تمرکزمان فقط روی تهران باشد. من با جوانان بسیاری در شهرهای مختلف ایران کار کرده‌ام و بااستی بگویم استعداد‌های بی‌ظفیری هستند. گاهی دلم می‌سوزد وقتی می‌بینم چقدر توانایی دارند اما فرصت کافی برای دیده‌شدن پیدا نمی‌کنند. باید این بچه‌ها را تشویق و حمایت کنیم.»

توجه جدی به بانوان هنرمند در سند موسیقی
حمیدرضا نوربخش در پاسخ به «ایران» درباره اینکه برگزاری چنین فستیوال‌هایی تا چه مدت می‌تواند در کشف و استعدادیابی نسل جوان اثرگذار باشد، گفت: «فستیوال‌هایی که با محوریت استعدادیابی برگزار می‌شود، هدفش کشف قابلیت‌های پنهان نسل جوان است که تا به امروز به جامعه معرفی نشده‌اند. به‌طور مثال هفده دوره از برگزاری جشنواره ملی موسیقی جوان می‌گذرولی تداوم آن همچنان نیاز جامعه هنری است. اما اینکه این فستیوال‌ها چگونه هدایت شوند ضرورت



دارد در این زمینه تدابیر درست و اصولی صورت بگیرد. نکته دیگر اینکه تمامی این صحبت‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در محدوده ظرفیت‌ها و مشکلات کشور خودمان است؛ به عنوان مثال سند موسیقی در شورای عالی انقلاب بالاترین نهاد سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری فرهنگ کشور به تصویب رسیده و طبق آیین‌نامه، هیچ نهادی جز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی حق دخالت در مجوزهای موسیقی را ندارد اما متأسفانه همچنان این دخالت‌ها وجود دارد و امیدواریم این بساط هرچه زودتر جمع‌آوری شود. نکته دیگر اینکه تا به امروز حمایت جدی از هنر موسیقی صورت نگرفته و هر اتفاقی که در قالب موسیقی رخ داده، شرایط را بر مخاطب و موسیقی‌تحمیل کرده و دولت‌ها مجبور به پذیرش آن شده‌اند. البته آنچه که در حال حاضر ساری و جاری است مورد نظر و سلیقه ما نیست و انتظار ما تولید و اجرای موسیقی خوب در جامعه است و همچنان به دنبال مطالبات خود هستیم.» مدیرعامل خانه موسیقی در ادامه این سؤال درباره سند موسیقی و عدم توجه به موسیقی بانوان و حضور حمیدرضا نوربخش به عنوان نماینده هنرمندان موسیقی در اصلاح و بازنگری این سند بیان کرد: «سند موسیقی در حال بازنگری است و به بخش بانوان نگاه جدی شده است.»